

روزنامه

اُرباب حلقه‌ها

کارنامه ادبیات

کودک و نوجوان در سالی که گذشت

شما که غریبه نیستید

محمدجواد جزینی

■علیرضا گلدوزیان جایزه بزرگی بی‌نال تصویرسازی برایتیسلاوا (درخت سیب طلایی) را از آن خود کرد. گلدوزیان نخستین کار تصویرسازی خود را در سال ۱۳۸۱ با عنوان عروسی در انتشارات شبواپز انجام داد و تاکنون بیش از ۳۰ اثر را تصویرسازی کرده است. کتاب‌های تصویرسازی شده او به زبان‌های دیگر نیز ترجمه شده است. گلدوزیان در سال ۸۱ جایزه BAII ژاپن را برد. همچنین در سال ۸۲ جایزه قلم طلایی بلگراد را از آن خود کرد.

■همین جشنواره سراسری قصه گوویی و شعرخوانی مراکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در اصفهان برگزار شد. در این جشنواره ۳۰ قصه‌گوی برتر کشور از ۲۲ استان و همچنین ۱۵ قصه‌گوی آزاد و ۳۰ مربی در بخش شعرخوانی با هم رقابت کردند.

در این جشنواره نیز محسن چینی فروشان و دکتر احمد شعبانی هم سخنرانی کردند.

■ **مهرگان ادب کودک و نوجوان**

در سومین دوره انتخاب کتاب سال مهرگان کودک و نوجوان هیچ رمانی انتخاب نشد و تنها به تقدیر از دو رمان «کاخ اژدها» و «راز کوه پرنده» از مجموعه پارسیمان من نوشته آرمان آیین پسنده شد.

■ **مهدی حجوانی کتاب ماه را ترک کرد**

مهدی حجوانی به مدت هشت سال ۹۶ شماره کتاب ماه را منتشر کرد. کارنامه فعالیت‌های او در این مدت قابل تقدیر و به‌جا ماندنی خواهد بود. برگزاری ده‌ها نشست تخصصی، طرح مباحث نظری و تئوری و تلاش برای تولید نقد ادبی علمی از جمله فعالیت‌های او است.

■ **نام یک ایرانی در لیست نهایی انجمن جهانی پژوهش قرار گرفت**

نام مرتضی خسروژاد پژوهشگر حوزه کودک و نوجوان، به‌عنوان نامزد دریافت جایزه جهانی پژوهش در فهرست دوسالانه این انجمن قرار گرفت اما موفق به دریافت جایزه نشد.

■ **محمد میرکیانی** نویسنده کودک و نوجوان مدیر گروه کودک و نوجوان شبکه اول سیما شد.

■ **نایبیایان هم داستان آن خمره را می‌خوانند**

کتاب «داستان آن خمره» اثر موفق هوشنگ مرادی کرمانی به خط بریل برگردانده شد. همچنین کتاب «پدر عشق پسر» از سیدمهدی شجاعی و لاکادیو و آقای با کلاه و آقای بی‌کلاه شل سیلور استانی نیز برای نوجوانان نایبخوانی شده است.

■ در نمایشگاه دوسالانه بین‌المللی تصویرگری کتاب کودک «باری پروی ۲۰۰۵» پرتغال ۹۲۰ تصویرگر از پنجاه کشور جهان شرکت کرده بودند که تنها جایزه نمایشگاه به یک تصویرگر پرتغالی اعطا شد. اما آثار ۱۰ تصویرگر از ۱۵ کشور جهان به کاتلورگ نمایشگاه راه یافت. سه تصویرگر ایرانی هم در میان این انتخاب‌شدگان بودند.

علی نامور برای تصویرگری کتاب غصه‌پرداز، فرشید شفیع‌ی برای کتاب بیرجنگی و مرتضی زاهدی برای کتاب «بین‌بین این طوری» که از ناشران فعال حوزه کودک و نوجوان انتشارات شبواپز بودند.

در چهل و سومین نمایشگاه بلگراد۵۲ تصویرگر ایرانی پذیرفته شد. در این دوسالانه بین‌المللی هفت قلم زرین به هفت تصویر منتخب اهدا می‌شود. در این دوره کلیه آثار ارسالی انتشارات شبواپز از ۵۲ تصویرگر ایرانی به این نمایشگاه راه یافت.

■ **کتاب‌های مهم سال ۸۴**

جلد هفتم کتاب تاریخ ادبیات کودک در ایران منتشر شد. این کتاب که در واقع آخرین جلد از سه جلد تاریخ ادبیات کودکان سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ است دارای فصل‌های نقد در ادبیات کودکان، ادبیات نمایشی کودکان، ادبیات کودکان در رسانه‌های نو، ادبیات کودکان قوم‌های ایرانی و تصویرگری کتاب کودک است.

■ **نمایشگاه ادبیات کودک و نوجوان** «نوشته کمال پولادی توسط انتشارات کانون پرورش فکری کودک و نوجوان منتشر شد. این کتاب حاصل پژوهش‌ها و تحقیقات نویسنده در سال‌های گذشته است که در سه فصل با عنوان‌های مبانی نظری و تاریخی ادبیات کودک و «ادبیات کودک و مخاطبان آن» و انواع ادبیات کودک تدوین شده است.

■ **شما که غریبه نیستید** «نوشته هوشنگ مرادی کرمانی توسط نشر معین منتشر شد. این کتاب‌که زندگی‌نامه خودنوشته مرادی کرمانی است برای نوجوانان تألیف شده است. این کتاب در واقع نخستین زندگی‌نامه خودنوشته برای کودکان و نوجوان به حساب می‌آید.

■ **فصل نامه‌های ادبیات کودک در سال ۸۴** شماره‌های ۴۰ و ۴۱ پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان به سردبیری مهدی حجوانی منتشر شد. این شماره‌ها شامل مقاله‌ها، میزگردها، نقدها و گزارش‌های ویژه در حوزه ادبیات کودک و نوجوان است.

■ دومین شماره روشنان نشریه تخصصی ادبیات کودک و نوجوان از سوی معاونت پژوهش کانون پرورش فکری کودک و نوجوان به سردبیری خرد آقبازی منتشر شد. این شماره شامل مقاله‌ها، نقدها و نظرها و مقاله‌شناسی توصیفی کتاب‌های علمی تخیلی و مباحثی درباره هنر و ادبیات کودک و نوجوان است.

■ شماره ۱۳ فصلنامه فرهنگ و مردم منتشر شد. این شماره ویژه هانس کریستین آندرسن بود با مقالاتی از مصطفی رحماندوست، پروین سلاجه، احمد وکیلان، جعفر توزنده جانی، زهره قانینی، ثریا قول‌ایاغ و . . .

پی‌نوشت:

۱- به دلیل کامل نبودن گزارش آمار کتاب سال ۸۴ این آمار تنها تا پایان آبان‌ماه را شامل می‌شود.

۲- با تشکر از بخش آرشیدو دفتر مطالعات ادبیات داستانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خوسه لوئیس سمپدرو اول فوریه هشتاد و شش

سالگی را تمام کرده است و تقریباً همزمان با تولدش، داستانی عاشقانه به چاپ رسانده که در حقیقت داستانی درباره بحران جهان است. رمان های او همیشه در صدر فروش آثار ادبی قرار دارند. در سال ۱۹۸۱، با رمان اکتیر، اکتیر به شهرت رسیده است و کتاب های او عبارتند از «لیخند»، «پری دریایی پیر»، «جایگاه پادشاهی» و «کوه سینای». استاد سابق رشته اقتصاد، رئیس سابق «بانک خارجی» اسپانیا، سناتور سابق و عضو فعلی آکادمی سلطنتی زبان اسپانیایی، همیشه بیش از هر چیز خودش را نویسنده می‌داند، او هر روز ساعت پنج و نیم از خواب بیدار می‌شود تا بخش های اصلی رمانش را بنویسد. دو سال پیش مقاله‌ای درباره حمله آمریکا به عراق نوشت که بعدها، به عنوان مضمون اصلی «گذرگاه دراگو» رمان آخرش به کار برده شد. او اخیراً همراه همسرش الگا لوکاس کتاب «نوشتن، زیستن است» را چاپ کرده است.

■ ■ ■

■ **شما یک داستان عاشقانه نوشته اید. . .**

بله، بیش از هر چیز یک داستان عاشقانه است.

به نظر مردم عجیب می‌رسد؟

■ **نه، کاملاً برعکس. . .**

این را به‌خاطر سن و سالم می‌گویم ممکن است به نظر مردم عجیب برسد که در سن من کسی رمان عاشقانه بنویسد.

■ **اما این فقط یک داستان عاشقانه نیست، پر از نظرات شما است درباره جنگ، خودمحوربینی بین المللی، آزادی و . . .**
چطور چنین رمانی زاده شد؟

از سال ۲۰۰۲ روی چیزی کار می‌کردم که آن را می‌توان زوال و انحطاط سیستمی که در آن زندگی می‌کنیم نام نهاد. در تریف جایی که در آن زندگی می‌کنم، بیشتر با این کنتراست مواجهم، چون هر روز دنیایی را می‌بینم که دغدغه من است، جهانی که به‌رغم همه مشکلات هنوز به حیاتش ادامه می‌دهد و هنوز در جزیره وجود دارد. من خوب یا بد، بیشتر رمان‌نویسم تا چیز دیگر، هر چه برای بیان این دغدغه می‌نوشتم بیشتر رمان بود تا چیز دیگر.

■ **و در آن جنگ عراق هم با تمام قوا وارد شده است.**
من در مادرید تلویزیون ندارم اما در تریف دارم. جلسات شورای امنیت را دیدم و به توضیحات کالین پاول دقت کردم. توضیح‌حاتی که می‌داد این قدر به‌نظم وحشتناک رسید که کار رمان را رها کردم و مطلبی با عنوان «مغول‌ها در بغداد» نوشتم، بعد اید واردکردن آن به رمان به ذهن رسید و به من اجازه داد به ناراضایتی ام شکل روایی بدهم.

■ **شما از یک افسانه‌ه شروع کرده‌اید. شخصیت اصلی اثر در یک نوع فضای حباب مانند زندگی می‌کند در یک «کشتی دیوانگان».**
رمان دو بخش دارد، اولی، در همان فضای کشتی دیوانگان بسط داده می‌شود و دومی در تشریف می‌گذرد. این بخش دوم یک داستان عاشقانه است. البته کل اثر هم داستانی عاشقانه درباره زندگی ای است که دارنذ آن را تنزل می‌دهند، دارنذ به آن خیانت می‌کنند. این جهان با نهادینه کردن ارزش‌های حقیر مثل پول به زندگی خیانت می‌کند.

■ **ساکتین این کشتی مجانین چه کسانی هستند؟**
می‌شود گفت مخالفین با دگردانیشان. یکی از آنها یک مرد اندلسی است که مقابل سیستم طغیان کرده و دیگری که ریشه غربی دارد اما بودیست است و همین او به اجازه می‌دهد که جهان را به صورت خلأ و انرژی ببیند.

هر دوی آنها به او راه و مسیر را نشان می‌دهند اما نمی‌توان آنها را استاد به حساب آورد. به او می‌گویند تو باید خودت استاد خودت باشی.

■ **و دراگو (منطقه‌ای در شمال تریف) به سمبل این رشد شخصی تبدیل شده است؟**
دراگو گذرگاه قله‌ای است که از تمام کوه‌های منطقه بلندتر است. دراگو سمبل این است که چطور یک پره علف اگر قوی و پرتاقت باشد می‌تواند درخت بشود.

■ **پایین همین دراگو است که مارتین وگا شخصیت اصلی اثر داستان عاشقانه‌اش را زندگی می‌کند.**

■ **مروزه عصبی است که عشق‌های اینجینیتی به کامیابی منجر بشوند. . .**

این عشق به‌خاطر شخصیت خود مارتین وگا این طور شکل می‌گیرد. او بیشتر قادر به درک کردن است تا عمل کردن. این یک‌جور مقایسه غیرمستقیم بین فرهنگ اروپا و آمریکا بوده است. فرهنگ آمریکای یک فرهنگ پراگماتیک است: «این کار را نر می‌توان انجام داد.» اما درباره درک کردن. . . هیچ. قهرمان اثر هم مثل علفی است که رشد می‌کند تا یک درخت بشود. در عشق او نه حقارت هست و نه وابستگی.

■ **این تقریباً ستایشی از تامل است.**

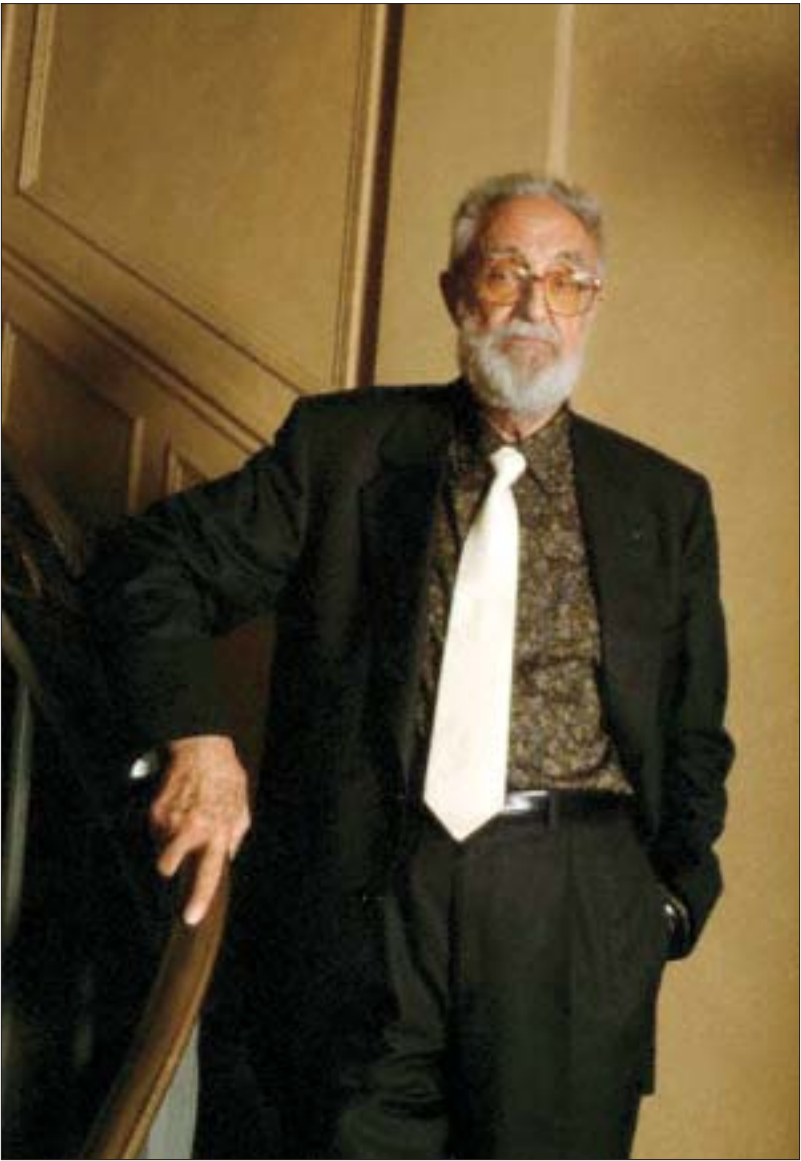
می‌شود این طور گفت. یک ضرب المثل عربی هست که می‌گوید: «تامل کار خدا و عجله کار شیطان است.» این تامل خیلی تریفی است. من آن را در خیابان‌هایش احساس می‌کنم، به‌خصوص در منطقه مرکزی شهر؛ جایی که مردم هنوز روی پله‌های جلوی خانه‌شان می‌نشینند تا با هم حرف بزنند. بارها مرا با همان چیز که اسمش که‌مروبی است مخاطب قرار می‌دهند و من فکر می‌کنم که

ادبیات

گفت‌وگوی روزنامه ال پاییس با خوسه لوئیس سمپدرو

اینجا کسی به‌خاطر دیکتاتوری معذرت نمی‌خواهد

ترجمه: جیران مقدم



این متانت توام با احترام است. این تمدن است، برعکس تخریب تمدن که همه جا دارد اتفاق می‌افتد.

■ **چه فرآیندی را در هنگام نوشتن دنبال می‌کنید، در طرح‌ریزی یک کار ادبی؟**
کار نویسنده ثابت است. آدم در زندگی واقعی اتفاق می‌افتد ممکن است از نمونه نوشته شده‌اش بهتر باشد. من با یک دفترچه در خیابان راه می‌روم و از چیزی که ممکن است (برای مثال در یک رمان) به دردم بخورد یادداشت برمی‌دارم. ناگهان لحظه‌ای فرا می‌رسد که در آن ایده‌ها، بدون اینکه آدم بداند چرا، به ذهنش هجوم می‌آورند. وقتی ایده نوشتن رمان لیخند به ذهن رسید، داشتم تعطیلات را با دخترم که یک بچه ۹ماهه داشت در استراسبورگ می‌گذراندم. یکی از آن شب‌های سرد اروپای مرکزی بچه شروع به گریه کرد و من که همیشه خیلی زود بیدار می‌شوم او را در آغوش گرفتم که مادر و مادربرگش بیدار نشوند.

همان‌طور که بچه به بغل از این‌طرف اتاق به آن‌طرف می‌رفتم تا آرامش کنم ماه را دیدم که روی برف‌ها منعکس شده بود و نورش از پنجره به داخل می‌تابید. خیلی جذاب بود. ناگهان اتاق برایم کوچک شد و من به همه آن چیزی که برای زندگی کردن به آن موجود کوچک می‌بخشیدم فکر کردم. اگر بزرگ می‌شد و مرا می‌شناخت چقدر رختخواب رفتم، فکر می‌کردم که داستانی کوتاه با عنوان پدربزرگ خواهم نوشت و آخرش یک رمانا دوپست و چند صفحه‌ای از کار درآمد. می‌خواهم بگویم که ایده یک رمان معلوم نیست کی به ذهن‌خطور می‌کند و بعد هر نویسنده با شیوه خودش آن را شرح و بسط می‌دهد و باید دنبال جفت و بست‌هایی بگردد تا داستان را زنده نگه دارد. من همیشه نوشتن رمان را خیلی طول می‌دهم و خیلی‌سند و مدارک جمع می‌کنم. نوشتن «پری دریایی پیر» پنج سال طول کشید. چون من درباره کارم یک ایده کلی دارم: اگر خودم به چیزی که می‌نویسم باور نداشته باشم، خواننده هم آن را باور نخواهد کرد. برای همین خیلی‌سند جمع می‌کنم.

■ **درست است که برای مواجهه روشن بینانه با موضوعاتی این قدر ظریف نیاز به محرک وجود دارد؟**
بعضی از نویسنده‌ها نیاز به نوشیدن قهوه، نوشیدنی یا محرک‌های دیگر دارند. اما من نه. من خیلی زود از خواب بیدار می‌شوم. الان ساعت ۵/۳۰ صبح و قبلاً حدود چهار صبح. در این ساعت‌ها مرا با همان چیز که اسمش که‌مروبی درحالی که با پیش رفتن روز خسته می‌شوم. این

کرد. دموکراسی به معنای حکومت یک ملت در هیچ جای جهان وجود ندارد. اگر دموکراسی بود، هزینه ارتش به مالیات مردم تحمیل نمی‌شد، در عوض جایی هزینه می‌شد که مردم می‌خواستند؛ در بهداشت و آموزش. اگر سرمایه بیشتری صرف علم می‌شد دانشمندان مجبور نبودند از کشور بروند. چه کسی به مردم قدرت تصمیم‌گیری درباره اینکه مالیات‌شان را کجا خرج کنند داده است؟ در هیچ کشوری مردم دستور نمی‌دهند.

■ **به جوان‌ها چه چیزی برای گفتن دارید؟**

من برای سخنرانی، زیاد به انستیتوها می‌روم و آنجا جوانان بسیار خوبی را می‌بینم که به اقتصاد یا ادبیات علاقه دارند. جوانانی هستند که با NGOها کار می‌کنند و تعطیلات‌شان را با رفتن به آمریکای لاتین و کمک کردن در جایی که بیشترین نیاز وجود دارد سپری می‌کنند. اما نباید فراموش کنیم که سیستم آموزشی امروز به جوان‌ها فکر کردن را یاد نمی‌دهد، در آنها دغدغه مسائلی را ایجاد می‌کند که باید خود به‌خود انجام بشوند و برای همین اصل عمل فراموش‌شان می‌شود، برای بیشترشان این مهم‌است که خواننده مد روز کیست نه اینکه قدرت دست کیست، از طرف دیگر، این منطقی است وقتی که تنها ارزشی که یادشان می‌دهیم پول درآوردن است. پس بهتر است غر نزنیم.

■ **شما تقریباً تمام قرن گذشته را زندگی کرده‌اید. نظراتان چیست؟**

چیزی که مرا تحت تأثیر قرار داده میزان حماقت و وحشیگری بشریت بوده است، که انگار هیچ چیز یاد نمی‌گیرند. هیچ ایده جدیدی نمی‌بینم. فکر نمی‌کنم ادبیات الان بهتر از قرن ۱۹ باشد، نقاشی‌های بهتری کشیده نمی‌شود و موسیقی بهتر از قرن‌های ۱۸ و ۱۹ ساخته نمی‌شود. بعید می‌بینم که ایده فلسفی بهتری از ایده کانت یا بقیه متفکرین بزرگ مطرح شود. راجع به اقتصاد بحث نکنیم، نولیبرالیسم را گامی به عقب ارزیابی می‌کنم، ایده قرن هجدهم است. تفکر واحد هم که از آن حرف زده می‌شود مرا عصبی می‌کند، معنی ندارد. تفکر واحد یک چیز توتالیتر است. تفکر چیزی مقابل وحدت است. تفکر یعنی تنوع، آزادی، گوناگونی و کثرت، این حداقل که هر کدام از ما فکر خوش را داشته‌باشد. در حیطه علم اما پیشرفت‌ها تصور ناشدنی هستند. برای اولین بار در تمام طول تاریخ، این انسان نیست که وابسته به ژن‌هایش است بلکه ژن‌ها هستند که به انسان وابسته‌اند؛ چون می‌توانیم مدیریت‌شان کنیم. تمام آن تکاملی که هزاران سال طول کشیده، هر یک در یک دوران کوتاه قابل بازسازی است. این باعث انتقالی خواهد شد که هیچ ایده‌ای درباره‌اش ندارد. برای همین الان قدرت روی محققان و دانشمندان تمرکز کرده است و مثل همیشه، آنها برای شرکت‌های بزرگ کار می‌کنند.

■ **وقتی از اقتصاد نوین صحبت می‌شود چه چیزی به ذهن شما خطور می‌کند؟**

برای تئوریسین‌ها و سیاستمداران که در اجلاس سران دور هم جمع می‌شوند اقتصاد نوین یعنی رقابت، تکنولوژی‌های جدید و جهانی‌سازی. اما این جهانی‌سازی فقط برای بخشی کوچک از آدم‌ها مفید است که صاحبان شرکت‌های بزرگ و اطرافیان‌شان هستند؛ چون بقیه در راستای آنچه از بالا دیکته می‌شود جهانی‌سازی می‌شوند، به یک کشور از آسیایی یا پرویی بگو که جهانی شده. . . . خب که چه؟ آنچه جهانی شدن نام گرفته فرم نوینی از امپریالیسم و از استعمارگری است و اینکه جمعیت اندکی برای فروشنت تمام جهان تصمیم بگیرند. نکته جدید اقتصاد نوین فقط استفاده از اینترنت است. هدف اقتصاد نوین چیست؟ به دست آوردن امتیاز. تا وقتی که این خدای اقتصاد است، اقتصاد همان فن‌کهنه همیشه خواهد بود. ماچادو می‌گفت: جامعه‌ها تا وقتی خدایشان را تغییر ندهند خودشان عوض نمی‌شوند و خدای واقعی این جامعه پول است.

■ **و اسپانیا در چه وضعیتی است؟**

در وضعیتی رقت‌انگیز.

■ **هیچ‌نور امیدی نیست؟**

تنها چیزی که به آن ایمان دارم این است که زندگی از ما خیلی خلاق‌تر است.

■ **و این خبر پایان احتمالی جدایی‌طلبان باسک امیدبرانگیز نیست؟**
بله، اما خوبی هم تاریخ مصرف دارد. اما به هر حال، بدی زودتر منقضی می‌شود.

■ **الان، در آستانه عید پاک، موقعیت‌چطور به نظراتان می‌رسد؟**
این نکته در عید که افراد خانواده دور هم جمع می‌شوند و به بچه‌ها خوش می‌گذرد به‌نظم خوب است اما الان اعیاد مذهبی یک مونتاژ تجاری است که به آن یک عالمه تبلیغات مذهبی اضافه شده است. از این جهت، در من احساسی تولید نمی‌کند. این هم، مثل هر جشن دیگری، فقط یک جشن ملی است.

خبرها

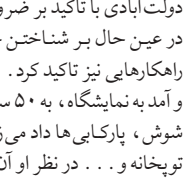
پایان نمایشگاه کتاب

ایستا: نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در حالی به لحظات پایانی رسید که ناشران و غرفه‌داران چندان از فروش امسال خود راضی نبودند. به عقیده آنها برخلاف این نظر که روز جمعه شلوغ‌ترین و پرفروش‌ترین روز نمایشگاه است، در این روز بسیاری از مردم تنها برای تماشای آمدند و فروش خاصی وجود نداشت. مسئله دیگر در نمایشگاه کتاب، سرقت‌های عنوان شد که گویا از برخی غرفه‌ها صورت گرفته است. مسئول نشر ققنوس گفت که در طول هفته گذشته بیش از ۳۰ عنوان کتاب از غرفه این مرکز نشر به‌سرقت رفته‌اند، به ویژه کتاب‌های گرانقیمت. از سوی دیگر درحالی که در برخی غرفه‌ها همچنان روی تصویر صادق هدایت یا کاغذهایی پوشانده شده بود، اما در برخی غرفه‌ها تصویرهای این نویسنده بر اضلاع مختلف غرفه چسبانده شده و ظاهراً مشکلی هم نبود؛ در پی ۱۰ روز برگزاری نمایشگاه کتاب، کتاب‌های «قورباغه‌ات را قورت بده» (که در نمایشگاه با عنوان «آن قورباغه را قورت بده»، تبلیغ می‌شد)، «چه کسی پنبیر مرا برداشته است» و «حکایت دولت و فرزانیگی» ازجمله کتاب‌هایی بودند که بارها از بلندگوی نمایشگاه معرفی و تبلیغ شدند. این درحالی است که بسیاری از غرفه‌داران در نوزدهمین نمایشگاهی بین‌المللی کتاب تهران و سیزدهمین نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی از اعلام دیرهنگام یا اصلاً اعلام نشدن برنامه‌ها و حضور میهمانان غرفه‌هایشان که بعضاً جنبه عمومی هم داشتند، بسیار گلّه‌مند بودند. امسال در سطح نمایشگاه گهگاه گروه‌های مختلفی را می‌شد دید که در حال گرفتن عکس یادگاری بودند، آن‌هم با کیسه‌های نایلونی که بعضاً به جای این که در آنها کتاب باشد، پوسته‌های از چهره‌های فرهنگی، ورزشی و هنری دیده می‌شدند. دیروز همچنین محمدباقر قالیباف شهردار تهران در غرفه خبرگزاری دانشجوایان ایران، در پاسخ به پرسش خبرنگار ایستا درباره محل برگزاری نمایشگاه کتاب در سال آینده که رئیس‌جمهور در روز افتتاحیه به آن اشاره کرده بود، گفت: این نمایشگاه را فعلاً به‌جای دیگری نمی‌شود منتقل کرد. تکمیل و تجهیز محل در نظر گرفته‌شده در شهر آفتاب نیز احتمالاً تا سه سال به طول خواهد انجامید. او تأکید کرد که نمایشگاه در سال آینده نیز در همین محل برپا می‌شود.

دولت آبادی و کتاب‌خوانی

ایستا: محمود دولت‌آبادی نمایشگاه کتاب را به‌خاطر دیدار مخاطبان ادبیات، شوق انگیز و از طرفی به‌خاطر مسائل جانی آن تأسف‌بار دانست. این داستان‌نویس در ارزیابی حضورش در نمایشگاه امسال گفت هنگام خروج مردم از نمایشگاه، دست افراد بسیار کمی کتاب دیده‌است و ظاهراً خیلی‌ها برای گذران وقت به نمایشگاه کتاب می‌آیند. او در عین حال دیدارش را با مخاطبان بسیار شوق‌انگیز دانست و این موضوع را

نشانگر این عنوان کرد که برخلاف آن چه شایع شده، جوانان دندنبال مسائل منخط نیستند. او گفت تمام کسانی که آمدند از او امضا بگیرند، جوانان زیر ۳۰ سال هستند و بسیار شیفته مطالعه کتاب و ادبیات.



دولت‌آبادی با تأکید بر ضرورت وجود نمایشگاه کتاب، در عین حال بر شناختن حواشی آن و در نظر گرفتن راهکارهایی نیز تأکید کرد. او در توصیف وضعیت رفت و آمد به نمایشگاه، به ۵۰ سال پیش برگشت که در میدان شوش، پارکایی‌ها داد می‌زدند: امیرکبیر، سرچشمه، توپخانه و . . . در نظر آن زمان گوش آدم‌ها زدن آژدر آرزده نمی‌شد که در نمایشگاه ۵۰ سال بعد از آن، به گفته دولت‌آبادی برای حل و فصل عبور و مرور مردم فکری نشده‌است و اینها از خودنمایشگاه‌امییش بیشر است. او در این زمینه گفت کافی نیست فقط نمایشگاهی باشد، مردم از سر و کول هم بالا برند، ساعت‌ها در خیابان بمانند، عصبی وارد شوند و عصبی تر، خارج. بالاخره باید فکری کرد، مثلاً از اعضای اطراف استفاده کنند. به‌رحال آن‌چه مسلم است، این شیوه رفت و آمد یک نمایشگاه نیست. دولت‌آبادی همچنین فضای در نظر گرفته‌شده را برای نمایشگاه، به‌عنوان مکانی برای نمایش کتاب، ستیجده، علمی و فنی ندانست. به اعتقاد او هوای داخل سالن‌ها قابل تحمل نیست، چیدمان غرفه‌ها و سالن‌ها مناسب نیست و . . . با این همه، او در پایان با تأکید بر وجود خود نمایشگاه به‌عنوان یادآوری سالانه فرهنگ کتاب گفت: خوب است این نمایشگاه‌ها به‌طور دوره‌ای در تمام شهرستان‌های ما برگزار شود و نمایشگاه دائمی، خیلی لازم و مثبت است، اگرچه برای این‌که نویسنده این مملکت به نمایشگاه برود، به ناشر نگذاند لازم است مجوز بگیرد. دولت‌آبادی در پایان با تأکید خواست که این مطلب درصورت استفاده توسط سایر رسانه‌ها و مطبوعات، به‌صورت کامل استفاده شود.

ادبیات کودک در زاین

میراث خبر: «قدرت و ادبیات کودک، گذشته، حال و آینده» موضوعی است که سال آینده در کنگره سالانه IRSCl کیوتو مورد بررسی قرار می‌گیرد. دبیرخانه کنفرانس مطالعات بین‌المللی در ادبیات کودک IRSCl اعلام کرد: «این کنفرانس که هر دو سال یک‌بار با شرکت پژوهشگران و فعالان و نویسندگان ادبیات کودک به بررسی و تبادل‌نظر درباره ادبیات کودک می‌پردازد، این بار در ۲۵ و ۲۶ آگوست (شهریور ۱۳۸۶) در کیوتوی ژاپن برگزار می‌شود.»
براساس این اطلاعیه کنفرانس IRSCl 2007 به بررسی «قدرت، ارتباط و تأثیر آن بر ادبیات کودک و نوجوان» اختصاص دارد و علاقه‌مندان می‌توانند مقالات پژوهشی خود را در این زمینه به دبیرخانه این کنفرانس ارسال کنند.
زمان مورد استفاده برای ارائه مقالات در این کنفرانس، انگلیسی و نیز زبان کشور میزبان است.

^[1] بخش پایانی